«خانه دراکولا» در پردیس تئاتر شهرزاد

نمایش «خانه دراکولا» از چهارشنبه ۱۴آبان در پردیس تئاتر شهرزاد به کارگردانی بابک صحرایی اجرا می شود. بیژن امکانیان، محمد شیری، علیرضا مهران، نوشین تبریزی و بابک قادری بازیگرانی هستند که در این اثر به ایفای نقش می‌پردازند. «خانه دراکولا» به‌صورت کمدی- فانتزی روایت شده و بن‌مایه فلسفی- تاریخی دارد.

«آن شیء دوست‌داشتنی» در گالری شیدایی

نمایشگاه چندرسانه‌ای با عنوان «آن شیء دوست‌داشتنی» با کیوریتوری نازلی عباسی جمعه ۹آبان در گالری شیدایی افتتاح می‌شود. در این نمایشگاه ۱۰هنرمند به خلق اثر هنری درباره اشیای روزمره پرداخته‌اند؛ اشیائی آشنا که هر یک دستمایه خلق اثر هنری شده و به گالری راه یافته‌اند.

صفحه‌آرا: مهرداد هاشمیان

عکس تاریخی

نخستین برده آزاد شده در سومالی

برده‌داری در سومالی بین سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ میلادی و زمانی که دولت استعماری ایتالیا رسما این عمل را غیرقانونی اعلام کرد، لغو شد. این تصویر «قاله عبدالله» نخستین برده آزاد شده در سومالی، چند سال قبل از اعلام رسمی، یعنی سال ۱۸۹۳و پس از ممنوعیت برده‌داری در سومالی ثبت شده است. دولت استعماری ایتالیا در سومالی اعلام کرده بود، تمام افرادی که پس از سال ۱۸۹۰ در بردگی متولد شده بودند، از نظر قانونی آزاد هستند و افرادی که قبل از آن تاریخ در بردگی متولد شده بودند، همچنان اسیر باقی ماندند.

روند لغو برده‌داری البته در حکمی توسط استعمارگران فرانسوی در سومالی ۲۷سال پیش از آن که ایتالیایی‌ها وارد سومالی شوند، آغاز شده بود، اما به‌طور مؤثر اجرا نشد و با وجود ممنوعیت قانونی، برده‌داری در برخی مناطق ساحلی و داخلی، به‌ویژه در مناطق روستایی ادامه یافت و بردگان سابق اغلب با تبعیض اجتماعی و حاشیه‌نشینی پایدار مواجه بودند.

اجرای لغو برده‌داری در سومالی توسط ایتالیایی‌ها البته توسط طوایف محلی سومالی از جمله طایفه «بیمال» با اعتراض مواجه شد و آنها اقدام به آزادسازی برده‌ها را اختلال در نظم اجتماعی خود و نماد دخالت خارجی می‌دانستند؛ به‌خصوص با توجه به اینکه آنها وابستگی زیادی به برده‌ها برای کار کشاورزی در مزارع خود داشتند. چهره برجسته هوادار تداوم برده‌داری در سومالی که آن زمان چهره ضداستعماری به‌خود گرفته بود، «شیخ حاجی حسن بارسانه» بود که با آزادسازی بردگان متعلق به طایفه‌اش (گال جسل)، حتی علیه ایتالیایی‌ها به‌دلیل صدور این حکم جنگید و منجر به شورش‌های اجتماعی هم شد.

کِلِک

■ موقع جنگ، خورد و خوراک نمی‌تواند باعث پیروزی شود، اما می‌تواند باعث شکست شود.

■ مشکل است آدم بتواند توی کله آدم شجاع را بخواند.

■ آدم‌ها وقتی می‌فهمند جنگ چقدر بد است که دیگر نمی‌توانند جلوی آن را بگیرند.

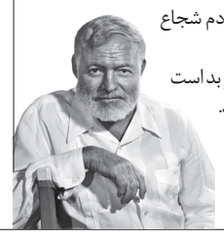

وداع با اسلحه، ارنست همینگوی، ترجمه: نجف دریابندری

«روزی روزگاری» را صحرا به من داد

گفت‌وگو با امرالله احمدجو، فیلمنامه‌نویس و کارگردان در برنامه «صد» تلویزیون همشهری

گفت‌وگو

علی‌الله سلیمی | روزنامه‌نگار | مراد بیگ، حسام بیگ، خاله لیلا، صفرعلی و بقیه شخصیت‌های سریال «روزی روزگاری» و همچنین شخصیت‌های سریال‌های «تفنگ سرپر» و «پشت کوه‌های بلند» از ماندگارترین و جذاب‌ترین کاراکترهای سینمایی و تلویزیونی ایران هستند که شاید همه ما با بیشتر آنها خاطره داریم. خالق این کاراکترها و قصه‌های دلنشین‌شان، امرالله احمدجو، مهمان برنامه «صد» تلویزیون همشهری شد. امید مهدی نژاد، مجری این برنامه با امرالله احمدجو گفت‌وگو کرده که گزیده‌ای از آن را با هم مرور می کنیم.

چرا احمدجو؟ و چرا امرالله؟

دومی، نام من، سلیقه پدربزرگم خدابیامرز بود. اولی، نام خانوادگی هم سلیقه پدربزرگِ پدربزرگم بود. البته اعمال سلیقه ناخوشایندی نیست و خیلی هم خوشایند است.

شغل شما؟

شغل که ندارم. مشغولیت دارم، چون هر کار فرهنگی به نوعی فعالیت و مشغولیت است و شغل نمی‌شود به آن گفت. تمام فعالیت‌های فرهنگی اینگونه است. با این حال، در حال حاضر، مشغولیت من همان فیلمسازی و فیلمنامه نوشتن است.

بچه که بودی فکر می کردی که روزی فیلمساز شوی؟

ابداً.

فکر می‌کردی چه کاره می‌شوی؟

دقیق یادم نیست. ولی از دوره دبیرستان به‌خصوص دوره دوم رفتم سراغ ریاضی و فکر می‌کردم بروم رشته الکترونیک. ولی اوضاع جوری شد که سر از بهترین جا در آوردم. آن چیزی که واقعا یک خوش شانسی بزرگ زندگی‌ام بود؛ فیلمسازی. البته آن زمان در رشته الکترونیک قبول شده بودم تا اینکه ناگهان یک دوستی معرف مدرسه عالی تلویزیون و سینما شد. آن وقت همه را خط کشیدم و رفتم به سمت چیزی که به آن عشق می‌ورزیدم.

نخستین تصویری که از کودکی خود داری؟

۲ تا تصویر از دوران کودکی خودم دارم. یکی از آنها خیلی خاص نیست. تصویری از مادربزرگ مادری‌ام خدابیامرز به یادم می‌آید که آن موقع آخرهای عمرش هم بود. آن زمان، پدرم از شهر آمده بود و یک ساعت ۲زنگ‌دار، از آن قدیمی‌ها آورده بود. من حدود ۳ساله و نیمه بودم و به آن ساعت خیلی علاقه داشتم و مدام به آن دست می‌زدم و بازی می کردم. مادربزرگ مادری‌ام پرهیزم می‌داد. تصویر دوم که خیلی خوشایند است، به حدود ۴سالگی‌ام بر می‌گردد. پدرم یک کار غیرمتعارف کرد. وقتی می‌رفت صحرا تا سوخت بیاورد برای زمستان و تنور و اجاق، من را هم با خود برد. راه خیلی دوری بود. نحوه آوردن سوخت از صحرا را در سریال روزی روزگاری دیده‌اید. یادم می‌آید حتی بچه‌های ۸-۹ساله را هم به ندرت می‌بردند اما پدرم من را با خود برد. چنان نقش صحرا و جادویش در من اثر کرد که هنوز هم اثرش باقی است. حاصلش هم شد سریال روزی روزگاری که قهرمان اصلی‌اش، صحراست. با صحرا دوست شدم. دوست واقعی. مثل ۲ تا انسان که با همدیگر دوست می‌شوند. این جوری رفاقت پیدا کردم با صحرا. خلاصه سریال روزی روزگاری هدیه صحرا به من است. هدیه یک دوست. بعد از آن سفر، به محض اینکه پا گرفتم در ۶-۷سالگی، سر به صحرا می گذاشتم تا جایی که تشنگی باعث می‌شد برگردم. این تشنگی در بیابان ترسناک است. بعدها که بزرگ‌تر شدم یک دستگاه موتورسیکلت خریدم و رفتن به صحرا تقریبا آسان شد.

ایده و قصه سریال روزی روزگاری چگونه از صحرا گرفته شد؟

یک روز به صحرا رفته و نزدیک غروب روی بلندی نشسته بودم. آن بلندی به دره شیب داشت. گله‌ای می‌آمد. وقتی گله به سمت شیب سرازیر شد، کم کم ناپدید شد و فقط گردوغبار برجا ماند. طولی نکشید که سگ‌ها از دره بیرون آمدند که ببینند این غریبه کیه که روی بلندی نشسته. با دیدن من، برگشتند. آنقدر به صحرا رفته بودم که با چوپان‌ها آشنا بودم و سگ‌ها من را می‌شناختند. همان جا، آن صحنه جنگ مرادبیگ و حسام بیگ در سریال روزی روزگاری و گردوغباری که بر جا می‌ماند در ذهن من شکل گرفت. یک گروه از این طرف می‌آیند و یک گروه از آن طرف، با هم درگیر می‌شوند و اسب‌های بی‌سوار و گردوغباری که بر جا می‌ماند. فکر کردم این گروه‌ها چه کسانی هستند و برای چه با همدیگر درگیر شدند. قصه روزی روزگاری کم کم از آنجا شکل گرفت و گسترش یافت.

درباره این کلمات که می گویم نظرتان را بگویید. میمه؟

بخش میمه که روستای خودمان هم جزوی از آن است. روستایی با اسم قدیمی «ویو» و اسم رسمی‌تر «زیادآباد». برای من مرکز جهان است. هنوز بارقه‌هایی از آن فرهنگ اصیل در این منطقه جاری است. من در ویو به دنیا آمدم و بزرگ شدم و بسیار از هم‌ولایتی‌های خود آموختم.

تلویزیون؟

صندوق آش در هم جوش. قصه و قصه و قصه و موعظه و برنامه‌های تفریحی و فوتبال. البته به‌نظر من، فوتبال یک درام تلویزیونی است تا ورزش.

مجسمه آزادی؟

مایه آبروریزی و ریا، شرمساری و تف سربالا.

آبادان؟

شهر دوست‌داشتنی با مردم خونگرم. من ۲ سال در آبادان بودم.

تهران؟

شهر شلوغ.

جنگ ۱۲روزه؟

من هیچ وقت این قدر کینه قلمبه نشده بود در دلم نسبت به آن دو دیوانه؛ یکی نتانیاهو و آن یکی، اربابش ترامپ.

سه شیئی که همیشه همراهتان است؟

سیگار و فندک، گوشی و کلیدم.

عیبی که در شما نیست اما به آن متهم می‌شوید؟

حرص و جوش. می گویند بیهوده حرص و جوش می‌خوری. قبلا قبول نمی کردم اما الان قبول می کنم.

مهم‌ترین کاری که هنوز انجام نداده‌اید و دوست دارید انجام دهید؟

یکی سروسامان دادن به قصه‌های ناتمام و نیمه کاره است و دیگری ساختن سریال «تولد».

بزرگ‌ترین آرزویی که به آن رسیدی؟

یکی دختردارشدن و فرزنددارشدن است؛ ۲دختر و یک پسر، خدا به ما داده که خدا را شکر می کنم بچه‌های سالمی هستند هم از جهت جسمی هم از جهت روحی و تربیتی و دیگری، فیلمساز شدن.

عکس: همشهری/ حامد خورشیدی

پیشنهاد کتاب

دره دراز

انسان و تنهایی در جهان استاین‌بک

مجموعه داستان «دره دراز» نوشته جان استاین‌بک یا همان اشتاین‌بک، نویسنده شهیر آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبیات، نخستین‌بار سال ۱۹۳۸ منتشر شد. این مجموعه که عمدتا در دره سالیناس کالیفرنیا می گذرد، شامل ۱۱داستان کوتاه و چهار داستان در مجموعه «اسب کهر» است و نمایانگر تبحر استاین‌بک در کاوش درونیات انسان، رنج‌های روزمره، و پیچیدگی‌های روابط انسانی. البته اسب کهر در این مجموعه به انتخاب مترجم حذف شده است.

دره دراز جهانی داستانی می‌سازد سرشار از تنهایی، سکوت، جدال‌های درونی و تلاش‌های نافرجام انسان برای یافتن معنا، که در فضای روستایی و اقلیم خاص کالیفرنیا، در دره زیبای سالیناس، منعکس شده‌اند. در این داستان‌ها بسیاری از شخصیت‌ها با نوعی خلأ درونی و تنهایی هستی‌شناسانه مواجهند. استاین‌بک با نگاهی همدلانه، رنج بی‌صدای این انسان‌ها را روایت می کند.

در واقع نویسنده با نگاهی انسانی، زیستن و زنده‌ماندن مردمان عادی را در مواجهه با دشواری‌ها ترسیم می کند؛ بی‌آن‌که قضاوت کند یا پناهگاهی خیالی ارائه دهد.

استنلی یانگ، منتقد نیویورک تایمز بوک ریویو، در شماره ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۸ نوشت: «این داستان‌ها نه عمیق‌اند، نه پرشور، اما بی‌پیرایه‌اند و چنان زنده که انگار نفس می کشند.» کرکس ریویو هم این مجموعه را ستود و نوشت: «هر داستان، جواهری است به‌تنهایی؛ با نثری شفاف و نگاهی نافذ.» و البته لوییس گنت از واشنگتن پست هم در توصیف قلم استاین‌بک نوشت: «او می‌تواند در چند پاراگراف آنچه بسیاری در یک رمان بلند می‌نویسند، پیش چشم خواننده زنده کند.»

افزون بر این، کتاب ماه‌ها در فهرست پرفروش‌ها قرار داشت که نشان‌دهنده استقبال گسترده خوانندگان بود. تا امروز، این مجموعه‌داستان در کلاس‌های درس دانشگاه‌های آمریکا تدریس می‌شود و به چندین زبان در جهان ترجمه و منتشر شده‌است.

نثر استاین‌بک در دره دراز موجز، شفاف و درعین‌حال سرشار از تصویرسازی‌های پرقدرت است. او با زبانی ساده اما مؤثر، احساسات پیچیده و موقعیت‌های دشوار را با ظرافتی مثال‌زدنی بازمی‌نماید.

دره دراز همچنین شاهدی روشن بر مهارت بی‌بدیل استاین‌بک در شناخت روح انسان و روایت زندگی خاموش مردمان ساده‌زیست است. این مجموعه، نه‌فقط اثری درخشان در کارنامه نویسنده‌ای نوبلیست که گنجینه‌ای ارزشمند در ادبیات قرن بیستم به شمار می‌رود. با گذر زمان، مضامین جهانی و نگاه انسانی این اثر همچنان طنین‌انداز باقی مانده‌اند.

جان استاین‌بک، نویسنده شهیر آمریکایی (۱۹۶۸ـ۱۹۰۲) در اغلب آثار خود دغدغه انسان دارد و به انتقاد از نابرابری‌های اجتماعی، بی‌آرزویی طبقات اجتماعی فرودست و البته، روایتی متوالی از آدم‌های پیچیده و ساده و واقعیت اجتناب‌ناپذیر اتفاق می‌پردازد. او در سال ۱۹۳۹ برای نوشتن رمان خوشه‌های خشم برنده جایزه پولیتزر شد. در آن سال‌ها که جهان به‌سمت مدرن شدن می‌تاخت، او بارها از این تغییر و جاماندن نوشت؛ از ناتوانی انسان سنتی در وفق دادن خود با محیط پرچالش زمانه و از جدال مذهب و سیاست.

نشر افق دره دراز را در ۱۴۴صفحه، با ترجمه اسدالله امرایی به بهای ۱۸۵هزار تومان منتشر کرده است.

جدول اعداد | ۵۱۷۳

اعداد ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یک‌بار دیده شود. پاسخ‌ها در ادامه آمده است.

ساده

۷			۲		۱			۳
		۹				۱		
۲		۱		۶		۷		۸
			۶		۲			
		۴				۲		
			۹		۷			
۵		۲		۷		۳		۹
		۸				۴		
۳			۴		۸			۶

متوسط

سخت

	۷		۹					
۹				۲		۵		
	۸	۶						
		۴	۷				۹	
			۱		۳			
	۲				۴	۸		
						۶	۷	
		۱		۳				۴
					۸		۳	

متوسط

	۱		۹					
۵				۴			۳	
	۸	۴	۷			۶		
					۸		۶	۳
		۳				۴		
۱	۲		۵					
		۵			۷	۳	۲	
	۹			۶				۸
					۲		۵	

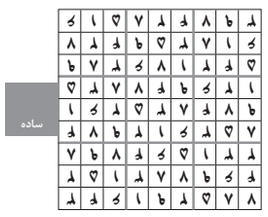

ساده

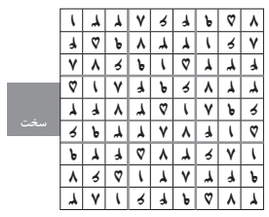

سخت

جدول ۹۵۲۵

افقی:

۱- کویر- شهری در شهرستان رودبار گیلان
۲- کتاب مشهور ملاصدرا- جنگ و پیکار- بله انگلیسی
۳- زمان تعیین شده برای انجام کاری- دارای گرمای بسیار- بعضی اوقات
۴- نت ششم- گرد آمده در یکجا- باغ
۵- قدرت مالی- پنیر محبوب هلندی- فیلسوف آلمانی قرن هجدهم
۶- بهسازی- حافظه اصلی کامپیوتر- امر به یافتن
۷- از اجزای گل- از روش‌های قدیمی و رایج در مجسمه‌سازی است- آش
۸- صفحات داخلی روزنامه- پذیرفته شدن- مقابل رفتن
۹- اخم و تخم- مسیر تباهی- شک
۱۰- قیمت- کتاب ثبت رکوردهای جهانی- خرمافروش
۱۱- تعهد- روشن و تابناک- مجلس شادی
۱۲- ریش صورت- نام اصلی پروین اعتصامی- حرف دهن‌کجی
۱۳- شیفت- نوعی نوشیدنی میوه‌ای- عزیز و محترم
۱۴- مخفف اگر- حاصل تأثیر چند عامل- رازها
۱۵- پایتخت کشور نامیبیا- کاشف میکروب سل

عمودی:

۱- سراینده مجموعه شعر دشنه در دیس- بوته گل- رمانی نوشته رضا امیرخانی
۲- احساس آزاردهنده- نحیف و نزار- از محبت دیو ... می‌شود
۳- برطرف کردن- کامل‌ترین زبان دنیا- حنا
۴- ویران کننده- نیرنگ- خودکامه
۵- طلا- باران منجمد- واحدی نظامی- راه میانبر!
۶- باد بسیار گرم- همراه- کشتی جنگی
۷- شکستنش افتخار است- چوپان- زشت و ناپسند
۸- کنایه از موضوع کوچکی را بزرگ جلوه دادن است
۹- مسطح و افقی- معبود یگانه- کلرید آمونیوم
۱۰- سنگینی اجسام- زبانی از خانواده هندوایرانی- پودر دستگاه پرینتر
۱۱- خمیدگی کاغذ- زاویه کوچک‌تر از نود درجه- نافرمانی- دشمن آتش
۱۲- نمایشنامه‌ای به قلم اوژن یونسکو- قدرت- شریک زندگی
۱۳- فیلمی ساخته استیون اسپیلبرگ- درجه‌بندی شده- قطعه کوچکی از زمین زراعی
۱۴- سبزوار قدیم- جاویدان- استانی در شمال ارمنستان
۱۵- خرید غیرنقدی- جاده فرودگاه- یک‌دوم چهره

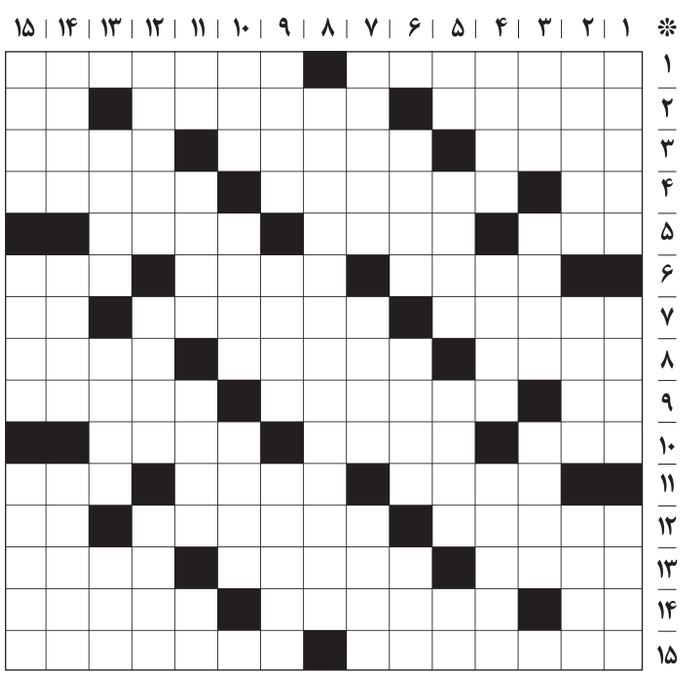
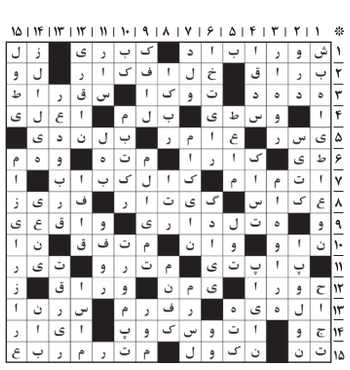
حل جدول شماره ۹۵۲۴